

گفتگوی اردشیر زاهدی و «منوچهر بی بی یان»

مدیر عامل تلویزیون جام آمریکا

رازهای انقلاب ایران

اثر افزایش بهای نفت در سقوط شاه!



والاحضرت شهنار در کنار شاه فقید و والاحضرت ثریا

درست کرد، ولی از لحاظ وطن پرستی اش این نقش مردانه را عمل کرد و نفت را تا ۲۳ دلار رساند.

فراموش نکنید دنیایی که احتیاج به انرژی دارد و دنیایی که امروز بیش از پنج میلیارد جمعیت دارد این تنها به نفت نمی تواند اکتفا کند. بنابراین اگر از اتم و یا از سنگ های شل (shell) یا از الکل (هر چیز دیگری که بخواهید که جای نفت را بگیرد) باید بهره بگیرد. بعضی از متخصصین (البته من متخصص نیستم) معتقد بودند و هستند که بین سی تا چهل دلار - برای کشورهایی که میخواهند این را تهیه بکنند - خرج خواهد داشت. بنابراین، یکی از عوامل در آن مدت کوتاه موقعی که این جنگ پیش آمد قبلش نفت به ۱۸ دلار و ۲۰ دلار رسید. در این جنگ تنها کاری که ایران کرد (از لحاظ دنیای آزاد) موقعی بود که آقای نیکسون ۲ بعد از نصف شب تلفن کرد و از اعلیحضرت خواهش کرد که چون کشورهای عربی جلوی نفت را گرفته اند و ایران در این قسمت همکاری با کشورهای دیگر نکرد اکنون پایگاه دیگر گارسیای آمریکا (که در تمام قسمت آسیا و آسیای جنوبی بود) احتیاج به نفت و انرژی داشت و ایران موافقت کرد که در اختیار آن ها بگذارد و مردانه این کار کرد و چون عضو ستو بود باعث شد که ما به آنها، نفت بدهیم و این قسمت هم باعث سیاسی غرب و بخصوص آمریکا بود.

جناب زاهدی شما در پانزده سال گذشته اغلب در مورد حوادث ایران سکوت کرده اید در صورتی که الان من در منزل شما هستم و نگاه می کنم که شما با ده ها رئیس جمهور و بزرگترین شخصیت هایی که در دنیا هستند و قبلا بودند هم معاشرت داشتید هم دوستی صمیمانه داشتید و هزاران خاطره و هزاران حوادث که در دنیا اتفاق افتاده را تمام این ها را می دانید، به چه دلیل در این پانزده شانزده سال سکوت کردید و هیچگونه اظهار عقیده ای نکردید؟

- حقیقتش را بخواهید من معتقدم که انسان هر چه کمتر حرف بزند، بهتر است و حرف زیادزدن خودش ناراحتی و گرفتاری درست می کند. اگر من بخواهم وجدانا و مردانه حرفی را بزنم امروز متاسفانه خانواده هایی (که بسیاری از نزدیکانشان عزیزانشان مرد و مردانه برای مملکت خدمت کردند). خانواده شان در کشوری - در آن امروز آزادی نیست - به زحمت می افتند. اگر که بخواهم از آنها اسم ببرم شاید خلاف مردانگی را کردم

نشده بکنی این که شما فکرمی کنید که همین جنگ ۱۹۷۳ که درباره اش صحبت کردید و تحریم نفت از طرف اعراب به غرب و ادامه فروش نفت از طرف ایران به کشورهای تحریم شده باعث شد که ایران پول بیشتری از نفت به دست بیاورد؟

- نه. معتقد نیستم. چون نفت ایران برای خاطر این جنگ بالا نرفت. نفت محصولی است که روی عرضه و تقاضا، همیشه در قسمت اقتصادی اگر توجه فرموده باشید) بالا و پائین می رود. دنیا به نفت احتیاج داشت و نفتی که این ها از ایران می گرفتند و بجای دیگر، نفت بسیار ارزانی بود. یک دلار و خرده ای بود. اگر یادتان باشد و اعلیحضرت اولین کسی بود که پایش را پیش گذاشت برای افزایش بهای نفت و شاید در سقوط اش هم اثر داشت. چون دشمن برای خودش زیاد

«رازهای انقلاب ایران» کتاب تازه جالبی از «منوچهر بی بی یان» مدیر عامل شبکه تلویزیونی جام آمریکا است که به همت شرکت کتاب انتشار یافته است. در برنامه «تریون آزاد» جام جم بسیاری از دست اندرکاران نظام پیشین ایران رویدادهای تاریخی را که در سینه پنهان داشتند بازگو کردند که در کتاب «رازهای انقلاب ایران» به شکل نوشتار در دسترس علاقمندان قرار گرفته است. اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه و آخرین سفیر ایران در آمریکا از جمله مصاحبه شوندگان بوده که بخشی از گفته های او دو شماره گذشته راه زندگی به چاپ رسید.

گرچه شما به چند سوالی که یادداشت کرده بودیم جواب دادید ولی چند نکته این جا روشن



اردشیر زاهدی با والاحضرت فوزیه... و والاحضرت شهناز

اردشیر زاهدی هنگام معرفی هریمن و همسرش به شهبانوی ایران

جمهوری یک صحبتی می کرد، سفیرش در ایران یک جور صحبت می کرد. اعلیحضرت این را در کتاب شان اشاره کردند. بنابراین شاید یک خرده گیج کننده بود ولی اصولاً (من معذرت می خواهم این حرف را خدمت تان عرض میکنم) ما این قدر نباید خودمان را به سیاست خارجی پایبند می کردیم.

ما سیاستی داشتیم به اسم سیاست مستقل ملی، آنچه که مصالح مملکت خودمان می بود باید عمل می کردیم که با خارجی خوشش می آمد و با خارجی خوشش نمی آمد. باید سعی کرد منطقی و اصولی رفتار کرد. سیاست خارجی خیلی مهم است ولی سیاست خارجی نمی تواند به اصطلاح به ما دیکته بکند. سیاست خارجی به نظر من یکی از قسمت های پایه ای برای اداره کشور و امور کشور است.

■ اگر شما شاه ایران بودید کشور را در این موقعیت ترک می کردید؟

- من البته هیچوقت شاه ایران نبودم و هیچوقت هم نخواهم بود. از روز اول من نوکر شاه ایران بودم و خدمت گزار پادشاه و مملکت، (من قبلاً هم گفتم و تازگی هم ندارد) به خودشان بارها عرض کردم اعلیحضرت نباید مملکت را ترک می فرمودید. من مخالف بودم که اعلیحضرت ایران را ترک بکنند. به عرض شان رساندم که اگر تشریف بردید مراجعت تان به نظر من غیرقابل قبول خواهد بود

اینها وظیفه شان این ها را اطلاعاتی می گیرند. فرض بفرمائید ما در ایران در مورد روابط مان با آمریکا و با کانادا اداره ای بود در وزارت خارجه به عنوان اداره چهارم. یا فرض بفرمائید اداره ای بود برای کار خلیج فارس و ممالک عربی بنابراین چیز جدیدی بود ولی در آن وقت یک هیجان و یک movement (جنبش) بیشتری روی جریانات ایران پیش آمده بودو البته شما در آن جا یک وزارت خارجه دارید و وزیر خارجه و در قسمتی دیگر در کاخ سفید است که نشنال سکوریتی کانسول آن جا هست که او هم سعی میکنند کارهایشان را با وزارت خارجه عمل کند و البته وزارت دفاع هست. سی. آی. ا. هم هست. این ها همه سعی می کنند در یک جا کارها را متمرکز بکنند و گزارشی به رئیس جمهوری بدهند یا به رئیس خودشان.

ولی این که من چه کردم. من احساسم این بود که اول باید کارتر به ایران بیاید و اعلیحضرت قبول فرمودند. آن هم جزئیاتش روزی بیرون خواهد آمد و کارتر هم همیشه به من (چون ملاقات چندین ساعته ای که در کاخ سفید کردیم) همه جور اطمینان میداد که شما به اعلیحضرت عرض کنید که ما صد در صد می خواهیم و به شما علاقمندیم ولی یک سیاست کجدار و مریز در کار بود.

امروز یک چیزی می کردند. فردا یک چیز دیگر می گفتند. وزیر خارجه یک حرفی می زد. رئیس

بنابراین یکی هم این است.

دیگر این که اگر می خواهیم که در آتیه و جوانهایی که امروز جوانتر و فردایی که می آید- کسانی خواهند بود که باید مملکت را اداره کنند- چیزی بدانند. از لحاظ تاریخ باید بی طرفانه قضاوت کرد. پس قبول می فرمائید که باید با این وضعی که امروز داریم قضاوت بی طرفانه شاید مشکل باشد. بنابراین باید روزی که انشاء الله کتابم در آتیه نزدیکی در می آید در آن کتاب سعی می کنم که بقول فرنگی ها فکت و فیگور (واقعیات) را در اختیار مردم بگذارم و قضاوتش نیز با خواننده است که کی کار درست کی کار غلط کرده است. گزارش حضور اعلیحضرت عرض کردم آن جا جوابش هم هست. یا اگر نظری داشتم آن جا هست و گرنه خیلی آسان است الان هر کسی که می آید. می گوید من به شاه گفتم در حالی که آن وقت کسی حق نداشت اصلاً جرات نمی کرد که حتی دست به اعلیحضرت بدهد.

■ نقش میز ایران در وزارت امور خارجه آمریکا در دوره کارتر چه بود و آیا آمریکایی ها به شما که سفیر ایران بودید هیچ گونه اطلاعاتی درباره تغییر سیاست شان نسبت به رژیم شاه دادند؟

- به شما عرض کنم دسک (میز) ایران این بوده که همیشه در هر وزارت خارجه ای قسمتی هست که راجع به یک کشوری یا راجع به یک منطقه ای که

و حتی در جلسه ای - که خواستم یک خورده اعلیحضرت را ناراحت کرده باشم که شاید اثر کرده باشد در حضور اعلیحضرت و یکی دو نفر دیگر که در آنجا حضور داشتند - به ایشان گفتم که اگر تشریف ببرید دیگر مراجعت نخواهید فرمود و حتی به ۲۸ مرداد اشاره کردم. بنابراین من درست یا غلط نمیدانم ولی معتقد بودم که اعلیحضرت ایران را نباید ترک می فرمودند. اگر اعلیحضرت ایران را ترک نمی کردند ارتش وضع دیگری پیدا میکرد، از هم نمی پاشید. اگر اعلیحضرت ایران را ترک نمی فرمودند من معتقدم خمینی جرات نمی کرد به ایران بیاید. اگر اعلیحضرت ایران را ترک نمی فرمودند عراق جرات نمی کرد که به خودش اجازه بدهد به ایران حمله بکند من این عقیده را داشتم و دارم حالا راست یا غلط خدا می داند نمیدانم.

« بفرمائید که شما در روز ۲۳ بهمن کجا بودید و وقتی که در ایران انقلاب شد شما چه احساسی داشتید؟ »

- من آن وقت در خدمت اعلیحضرت در مراکش بودم و این خبرها می آمد. متأسفانه باید عرض کنم که بدترین لحظات عمرم را و ناراحت ترین موقعیت را گذراندم و همین طور شاهد بودم که اعلیحضرت چقدر ناراحتند و چقدر متأثر هستند. چیزی به یادم آمد. چون من همیشه مخالف بودم که اعلیحضرت به خارج تشریف بیاورند وقتی که در نیویورک در بیمارستان تشریف داشتند - آن روز که عمل جراحی کرده بودند و شانه شان عمل شده بود و بعد هم یک لوله ای هنوز در محل بود، بیرون هم عده ای متأسفانه مجاهدین و غیره تظاهرات می کردند - اعلیحضرت خیلی رنجیده خاطر و ناراحت و متأسف بودند. آن روز به من فرمودند که:

- ای کاش حرف تو را قبول کرده بودم و بیرون نیامده بودم که عرض کردم حالا دیگر دیر شده. بنابراین من فکر میکنم که اعلیحضرت خودشان هم شاید متوجه شده بودند که این را نباید می کردند.

« جناب زاهدی در زمان وقوع انقلاب سفارت ایران در واشنگتن حکم یک گاو صندوق اطلاعات و استاد مربوط به روابط ایران و آمریکا را پیدا کرده بود آیا قبل از آن که سفارت را ترک کنید این استاد را به جای دیگری منتقل کردید؟ یا همه آن ها به دست رژیم بعدی افتاد؟ »

- جواب این سئوالات تان را امروز نمی دهم شاید یک روز دیگر و یا یک وقتی دیگر یا در کتابم چون

انسان نباید دشمنش را خوشحال کند. بنابراین بقول فرنگی ها که می گویند نوکامنت (no comment) (بدون اظهار نظر) باید در این جا خیلی کوتاه به شما عرض کنم که جواب را بعدا خواهم داد.

« آیا در دورانی که شاه در خارج از ایران به سر می برد یا او ملاقات کردید و اگر با ایشان ملاقات کردید ممکن است یک خاطره ای از ایشان تعریف کنید که مردم دوست دارند بدانند. »

- من در موقعی که اعلیحضرت به خارج تشریف آوردند اول ولیعهد را از آمریکا آوردم به مراکش. در این سفرها البته می آمدم و می رفتم چه در مراکش و چه در مصر و چه در مکزیک. ترتیب تشریف فرمایی اعلیحضرت را به مکزیک من دادم. آن هم باز یک وقت دیگر به تفصیل خواهید شنید. یا خواهید خواند و بعد هم همین طور به پاناما و مراجعت اعلیحضرت به مصر و روابطی که تلفنی با رئیس جمهوری مصر داشتند و همینطور از طریق اشرف غربال سفیر مصر. بنابراین خیلی زیاد در خدمت شان بودم و از صبح زود تا غروب و خاطرات خیلی زیادی هست که انشاء الله آنهم در موقعش یامی خوانید یا شاید باز درباره اش صحبت کنم.

« شما به عنوان مردی که از تاریخ معاصر ایران اطلاعات زیادی دارید آیا قصد انتشار خاطرات خودتان را دارید؟ شما فرمودید که کتاب تان را منتشر می کنید و لی چند تا « اما » در کنارش گذاشتید. »

- آن « اما » ها همانطور که عرض کردم برای حفظ خانواده هایی است که به مملکت خدمت کرده اند و مملکت به آنها مدیون است. بنابراین آن « اما » ها را مجبورم در فکرم داشته باشم و گرنه خلاف وجدان است ولی به هر حال امیدوارم که بزودی شاید در ظرف یکی دو سال آینده این خاطرات منتشر شود و شاید یک جلد باشد شاید دو جلد باشد. هنوز تصمیم قطعی نگرفته ام. (۲ جلد آن تاکنون در آمده است).

« شنیدیم که کتابی درباره زندگی سهرورد زاهدی در حال نوشتن است در این باره چه توضیحی میتوانید بدهید؟ »

- اتفاقاً یکی از آن « اما » ها که نگفتم شاید این بوده باشد که من هر چه از پدرم بگویم شاید مردم خیال کنند از پدرم تعریف می کنم. در حالی که من عاشق آن مرد بودم و ما با هم هم برادر بودیم. هم دوست بودیم هم هم سنگر بودیم. هم پدر و پسر. من هم شنیده ام که یکی دو تا کتاب هست یا خوب یا

بد شاید در کتابم بتوانم جواب آن گفته ها و یا تصدیق آن گفته ها را داده باشم. بنابراین شاید عاقلانه تر و بهتر باشد که اگر کتابم بیرون می آید و اینطور که گفته میشود چند نفری که آنها تماس گرفتند اطلاعاتی می خواهند که کتابی بنویسند از این لحاظ هم کمکی کرده باشم و برای من هم کمکی باشد.

« جناب زاهدی با توجه به این که شما علاوه بر داشتن پست وزارت خارجه در حساس ترین دوران سفیر شاهنشاهی در آمریکا بودید به ما بگویند آنچه در ۲۲ بهمن روی داد انقلاب بود یا بیشتر نوظفه بین المللی؟ »

- والله جواب خیلی مفصل است و به این آسانی نمی شود گفت.

اولا من هیچوقت این انقلاب را قبول نداشتم و بعد هم باید دید که چه شد که به این جا رسید. آن عریضی که قبلا کردم و آن دلایلی که گفتم اگر آن چیزها که پیش می آمد، شاید این انقلاب نبود. خارجی هم عاشق چشم و ابروی من و شما نیست. منافع خودش را می خواهد. بنابراین وقتی ببینید (هم آن وقت یک دفعه هم به اعلیحضرت عرض کردم وقتی قرار بود که مسافرت به خارج بروند) من معتقدم از اول خارجی ها چون احتیاج به ایران داشتند. احتیاج به ایران مستقل داشتند. احتیاج به یک ایرانی که لیدرشیپ در آن ناحیه داشته باشد شاید می خواستند که اعلیحضرت رابه قول معروف همانطوری که به خودشان عرض کردم در آن شبی که ترتیب داده بودم ببینند.

سادات تلفنی از کمپ دیوید با اعلیحضرت صحبت کرد. شاید می خواستند قدرت را از اعلیحضرت بگیرند. چون اعلیحضرت چه به انگلیس ها چه به آمریکایی ها اغلب حمله می کردند و آن ها می خواستند مثل بوکس بازی، تلافی کرده باشند. ولی بدون تردید این وضعی که آنها می خواستن نبود. ولی در آن وقت شما در آمریکا لیدرشیپ نداشتید. در آن وقت دنیای غرب با هم در توافق و نزدیکی نبودند. بنابراین شاید این هم یکی از عوامل بود. بله ممکن است. ولی انشاء الله آن هم در موقعش با تمام مدارک جوابش را خواهم داد.

« منوچهر بی بیان: با کمال تشکر از شما البته دهها سوال دیگر هم هست که الان شما جوابش را نمی دهید به دلیل این که آن را در کتاب خودتان خواهید نوشت و متشکریم از وقتی که به ما دادید و امیدواریم که در آینده اجازه بدهید که ما بیشتر در خدمت تان باشیم و بتوانیم سوال های دیگری بکنیم. »

- از دشیر زاهدی انشاء الله. پایان